

محمد ایوبی

# روز گراز

پرنده‌ها را می‌پوشاند، اما راستی شال یعنی چه؟ باید از ایرج بیرسم)؛ این را می‌گفتم که اگر راست و محکم و ایسی مثل نخل خرما و نگاه کنی به آن چیز درخشان حتم کوروکرت می‌کند، تا مدتی البته. تا آنجا که با نورش تخم چشم‌هات را می‌خراشد و ناگهانی داغت می‌کند، قبول که همه می‌دانند و می‌گویند: آفتاب است.

مادر می‌گفت: «اگر هیچ‌گناهی نکرده باشی، می‌توانی راحتِ راحت حیره بشوی تو تمام چشم‌های آفتاب.» بنده‌ی خدا، خودش، مادر را می‌گویم. حالا که مرده است اما چند سال کوری کشید؟ باید دقت کن. حتی اگر لازم شد، از ایرج کمک بگیرم شاید بتوانم سال‌ها را توی دلم بشمارم! حالا چه می‌خواستم بگویم؟ بله؛ اول این‌که من که هیچ‌کسی را ندیده‌ام راست بایستد و خیره بشود به آفتاب!

درخت‌ها را دیده‌ام که انگار هیچ‌وقت چشم برنمی‌دارند از آن؛ گر آفتاب‌گردان، که اسمش روی خودش هست، می‌گویند عی‌لصوب تا خود غروب هر جا که بغلتد آفتاب، آن‌ها هم می‌ج‌رخند به همان طرف. نکند یک لحظه از آن غافل بمانند.

این است که می‌گویم درخت‌ها مخصوصاً نخل تنها و بیوت فنده‌ی باغ شکاره، از همه‌ی ما آدم‌های این شهر قوی‌تر و قوی‌تر و مقاوم‌تر هستند. اگر حرف مادر را قبول کنیم، آن وقت باید بگویم - خب تلخ است، ولی چه می‌توان کرد؟ - بله آن وقت باید بگویم حد ناسی نیست که بی‌گناه بی‌گناه باشد. شاید کسی در گلت ملاً بوده، اما حالا، نه! و اگر حرف مادر را قبول کرده باشیم

اید...ن... ای... ن... طا... عو... ن... این بدتر از طاعون؟ این چیز عجیب روشن که اصلاً نمی‌توانی راست و محکم و ایسی مقابلش!... مثل... مثل؟... مثلاً همان نخل تک افتاده‌ی آخر باغ شکاره و خیره بشوی به آن همه چشم تیز و برنده و سریع، که تیغ می‌شوند و نرسیده رگ‌ها را می‌برند - انگار که نخ‌های نازک قرقره‌های قلبی باشند آن‌همه رگ - و نرسیده یک و دو و سه بگویی با خودت که گیج و کورت می‌کنند. اما خدایی است که این گیجی و کوری هم دائم نیست. (راستی یادم باشد نترسم و از اختر بپرسم: بسته‌ی تیغ دو سوسمارم را - هر چند که می‌گوید قلبی است و مثل همیشه بهم قالبش کرده‌اند - کجا گذاشته؟ ریشم دارد از پر شالم، پر شال؟ یعنی چه پر شال؟ شنیده‌ام که می‌گویند، من هم می‌گویم، و ایرج پسر خواهرم می‌گوید اگر به حرف‌های مردم گوش کنم و کلمات‌شان را خوب به خاطر بسپارم و هی تکرارشان کنم راحت‌تر می‌توانم حرف بزنم، پر شال؟ پر را که به تنهایی می‌شناسم البته، همان‌که تر